یادداشت:
جلال محمودزاده
نماینده مهاباد

مرگ کولبران در سایه بدعهدی دولت

مرگ کولبر ۱۴ ساله تنها یکی از اتفاقاتی است که در مناطق مرزی و استان کردستان افتاده است. این ماجرا هر چند تلخ است، اما دردناکی آن در این است که هر روز چنین حوادثی در آن مناطق می‌افتد و دولت کاری از پیش نمی‌برد. بدعهدی دولت در ساماندهی کولبران ضربه بسیاری به معیشت مردمان آن منطقه زده است. مدت‌ها پیش طرحی با امضای ۱۲۰ نماینده مجلس برای ساماندهی کولبران نوشته شد؛ اما از آنجا که این طرح بار مالی داشت، براساس قانون نتوانست به صحن مجلس راه پیدا کند. همان زمان دولت عهد کرد طرحی را اجرا کند و به واسطه آن کمی از بار روی دوش مردمان این منطقه را کاهش بدهد. طبق این طرح قرار بود شرکتی برای کولبران تاسیس شود تا واردات کالا به صورت قانونی صورت بگیرد و درآمد آن به کولبران اختصاص یابد و آنها تحت پوشش تامین اجتماعی قرار بگیرند. امن کردن راه و مشخص شدن جاده‌هایی برای این کار و تحت پوشش بیمه قرار گرفتن کولبران می‌توانست از مزایای این طرح دولت باشد. بعد از مرگ پنج کولبر به واسطه ریزش بهمن این طرح هم سرعت گرفت و دولت ۱۵ هزار کولبر را تحت پوشش بیمه قرار داد. اما در حالی که در مناطق مرزی و استان کردستان حدود ۸۵ هزار کولبر فعالیت می‌کنند نه تنها روند تحت پوشش بیمه قرار گرفتن کولبران قطع شد بلکه دولت حق بیمه همان ۱۵ هزار نفر را هم قطع کرد. دیگر ساخت جاده امن برای کولبران و غیره بماند! کولبران به دلیل نبود حمایت‌های دولت، از مسیرهای رسمی کولبری نمی‌کنند، بلکه از مسیرهای خطرناک این کار را انجام می‌دهند که در این مسیر کشته یا زخمی می‌شوند. به گونه‌ای که روزانه در مناطق کردنشین و مرزی به طور متوسط سه تا چهار کولبر زخمی و کشته می‌شوند. از ابتدای سال تا پایان آذر نیز ۱۸۰ کولبر جان خود را از دست داده‌اند. پس از بدعهدی‌های دولت دوباره طرحی نوشته شد از سوی نمایندگان مجلس که موارد اینچنینی در آن لحاظ شده بود، به عنوان مثال در این طرح اجازه شلیك از سوی مرزبانان به کولبران داده نمی‌شد یا حساب قاچاقچیان عمده که سود اصلی کار کولبران در جیب آنها می‌رود با مردمی که به‌خاطر معیشت کولبری می‌کنند جدا شده و مسیرهای رسمی و امنی برای این کار در نظر شده بود. این طرح هم به مرکز پژوهش‌های مجلس رفته و ایرادات آن رفع شده و همچنین در کمیسیون قضایی هم ابهاماتش رفع شده است و امیدواریم هر چه زودتر در صحن علنی مجلس مطرح و به رای گذاشته شود.

کوتاه از جامعه

برگزاری امتحانات نهایی دانش‌آموزان از فردا

مسعود ثقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران اعلام کرد تمام امتحانات نهایی و هماهنگ استانی شهر تهران (بزرگسالان، داوطلبان آزاد، ارزشیابی جامع و آموز از راه دور) پایه نهم، طبق برنامه ارسالی به قوت خود باقی است. /جام جم دیلی

۱۸ عنوان از جرایم قضایی حذف می‌شود

حجت الاسلام و المسلمین حکمت‌علی مظفری، رئیس مرکز شوراهای حل اختلاف کشور گفت: بر اساس طرح تحول قضایی، ۱۸ عنوان از جرایم موجود قضازدایی می‌شود که این جرایم باید قبل از طرح در دادگاه‌ها ابتدا در شوراهای حل اختلاف مورد ارزیابی قرار گیرند. وی افزود: تمام جرایم قابل گذشت و پرونده‌های تا ۵۰۰ میلیون ریال باید ابتدا در شوراهای حل اختلاف برای سازش و صلح مورد بررسی قرار گیرند. /ایرنا

رکورد بیشترین میزان بارش در هفته دوازدهم سال زراعی

بر اساس اعلام مرکز ملی پایش و هشدار خشکسالی، بیشترین میزان بارش در هفته دوازدهم (۱۸ تا ۲۴ آذرماه) سال زراعی امسال در ایستگاه کیش در استان هرمزگان به اندازه ۶۷/۱ میلی‌متر ثبت شده است. در هفته دوازدهم از سال زراعی امسال، تقریباً تمام استان‌های کشور تحت پوشش سیستم بارشی بوده‌اند که بیشترین بارندگی مربوط به استان‌های هرمزگان، فارس، بوشهر، کردستان و آذربایجان غربی بوده است. /جام جم دیلی

۱/۶ میلیون ایرانی تفننی موادمخدر مصرف می‌کنند

اسکندر مومنی، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور با اعلام این که بیش از چهار میلیون نفر در کشور موادمخدر مصرف می‌کنند، گفت: بر اساس آمار مصرف یك میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از این افراد به صورت تفننی است. وی با بیان این که روند مصرف موادمخدر رو به افزایش است، افزود: بررسی آماری نشان می‌دهد روند مصرف موادمخدر از دهه ۶۰ به بعد سالانه حدود ۵ درصد افزایش داشته است. /ایرنا

پذیرش روزانه ۱۵۰ تا ۱۷۰ متوفی در بهشت زهرا(س)

سعید خال، مدیرعامل سازمان بهشت زهرا با اشاره به آمار متوفیان پذیرش شده در بهشت زهرا (س) گفت: تا دیروز یك میلیون و ۶۷۳ هزار و ۹۵۲ متوفی در بهشت زهرای تهران پذیرش شده است و در مجموع روزانه ۱۵۰ تا ۱۷۰ متوفی در این مکان پذیرش می‌شود. وی ادامه داد: بهشت زهرا مدفن ۳۰ هزار شهید، ۴۰۰۰ شهید گمنام، ۲۲۰ شهید مدافع حرم و ۲۵۰۰ نفر از مشاهیر کشور است. خال افزود: سازمان بهشت زهرا یك سازمان خاص است که از سال ۱۳۴۹ تا کنون، در تمامی روزهای سال، بدون توقف فعالیت می‌کند. /ایلنا

اهالی سروآباد و مریوان برای یافتن اجساد ۲ برادر کولبر به آب و آتش زدند تا سرانجام آنها را یافتند

عکس: ایرنا

روایت غمبار عادل و سامان از نحوه جان باختن آزاد و فرهاد، ۲ برادر کولبر که ایران را عزادار کرده است

فرهادِ آزاد

مریم خباز
جامعه

نی به کردی نمی دانم یعنی چه، به فارسی ولی آلت موسیقی غمناکی است که سوز دارد و درد. روستای نی به کردی نمی دانم یعنی چه، نمی دانم فلسفه اش چیست ولی از امروز به بعد اسم روستای نی هم می شود جایی پر از درد و سوز. آزاد و فرهاد مرده اند، اولی ۱۷ ساله بود و دومی ۱۴ ساله، اولی پارسال ترک تحصیل کرده بود و دومی دانش آموز بود هنوز، کلاس هشتم. آزاد و فرهاد کولبر بودند، بودند چون دیگر نیستند، پنج روز است که دیگر نیستند. قصه زندگی آنها شبیه همه کولبرهاست، عجین شده با فقر و اجبار، بعد هم مسیرهای سخت کوهستانی. آزاد و فرهاد در سرمای اورامانات یخ زدند و قصه شان تمام شد، به همین راحتی ولی عادل که چند دقیقه ای دراین باره با ما حرف زد به همین راحتی از کنار مرگ کولبرها نگذشت. او گفت آزاد و فرهاد فقط دو نماد ند، نمادی از برادر بزرگشان که کولبری می کند و برادر هشت ساله شان که اگر بزرگ شود او نیز حتما کولبری خواهد کرد و البته صدها جوان و پیری که دلشان نمی خواهد ولی مجبورند کولبر باشند. راستی با این مرگ در دل کوهستان های کردستان، آزاد، فرهاد شد یا فرهاد آزاد؟

در روستای نی الان چه خبر است؟

مرگ آزاد و فرهاد آنقدر بزرگ بود که همه را صاحب عزا کرده است.

حال پدر و مادرش چطور است؟

فعلا که شوکه هستند مثل هر پدر و مادری که داغ می‌بینند. البته آنقدر مردم دور و برشان هستند که بین همدردی ها گم شده اند.

می‌گویند خانواده آزاد و فرهاد زیر خط فقرند.

بله، وضع مالی بدی دارند. عثمان پدرشان ضایعات جمع می کند و می فروشد. این کار در منطقه ما شغل کسانی است که به اوج فقر می رسند.

شنیده‌ام مادرشان هم مریض است.

بله، هم بیمار جسمی و بیمار روحی به حدی که مثل بقیه زن های خانه دار نمی تواند از پس کارهای خانه بربیاید. این پدر و مادر سن زیادی ندارند ولی سختی روزگار پیرشان کرده است.

درباره روز حادثه بگویید، آزاد و فرهاد چطور به این روز افتادند و اصلا چرا در این سرما و برف سنگین تصمیم گرفتند کولبری کنند؟

کولبری سرما و گرما نمی شناسد و هر موقعی که احتیاج داشته باشی باید بروی. اینها هم به خاطر فقر مالی و مشکلات خانواده ناچار شدند به دل کوهستان‌های اورامانات بزنند، لباس مناسب هم همراه نداشتند و هردوشان سوء تغذیه داشتند و نحیف و بی جان بودند. آزاد و فرهاد با پسری به نام زانیار برای کولبری رفته بودند. او تعریف می کند که آزاد بعد از این که بار را از آن سوی مرز عراق تحویل می گیرد بین راه از شدت سرما بی حال می‌شود و از حال می رود، فرهاد هم کتش را از تن در می آورد و به دوش آزاد می اندازد تا گرم شود، بعد به همراه زانیار برای آوردن کمک به سمت روستاهای پایین دست حرکت می کنند که متاسفانه فرهاد موفق نمی شود و در اطراف روستای کماله جان می‌دهد.

مردم فرهاد را در چه وضعیتی پیدا کردند؟

او خودش را نزدیک یک باغ رسانده بود، حتی سعی کرده بود با مشت شیشه خانه را بشکند و داخل شود ولی از شدت سرما نتوانست و جانش را از دست داد. مردم اصلا فکر نمی کردند فرهاد توانسته باشد خودش را تا روستای کماله برساند برای همین در کوه دنبالش می گشتند.

کولبرها حتی در سخت ترین روزهای زمستان کم لباس می پوشند، فرهاد و آزاد هم همین طور بودند. علتش فقر است؟

بله فقر که دلیل اصلی است چون نمی توانند لباس های گرم و خوب بخرند ولی قاعده کولبری این است که به علت صعب العبور بودن مسیر باید سبک باشند تا بتوانند ۴۰، ۵۰ کیلو بار را جابه جا کنند.

بار این دو برادر چه بود؟

آنها از کردستان عراق سیگار آورده بودند.

به خاطر چه قدر دستمزد؟

نفری ۲۰۰ هزار تومان.

الان از صاحب بار خبری هست؟

صاحب بارها که زیادند ولی کسی نمی داند بار برای کدامشان بوده. در ازای جان دو جوان از دست رفته هم اصلا مهم نیست که اینها کیستند.

برای پیدا کردن فرهاد و آزاد به غیر از مردم، نیروهای دولتی هم آمدند؟

به جز هلال احمر هیچ کس. هلال احمر هم فقط دو سگ آورده بود، بدون پوشاک گرم و تدارکات برای مردمی که برای کمک آمده بودند. فقط حدود ۳۰۰۰ نفر از مردم محلی در صحنه بودند.

اولین بار چه کسی جسد فرهاد را پیدا کرد؟

یکی دو نفر از جوان های روستای نی بودند.

آنها جسد را چطور توصیف می کنند؟

می گویند فرهاد مشتش گره کرده و زخمی بوده.

از آرزوهای آزاد و فرهاد خبر دارید؟

البته برای بچه های ما آرزو مفهومی ندارد و ما و آنها همه گورستانی از آرزوها داریم ولی با این حال فرهاد عشق فوتبال بود.

طرفدار کدام تیم بود؟

رئال مادرید. اگر عکس هایش را ببینید با شورت و پیراهن این تیم عکس دارد.

از تیم های ایرانی چه؟

خبر ندارم.

به نظر شما مرگ آزاد و فرهاد می تواند مانع اهالی روستا برای کولبری آن هم در زمستان شود؟

نه، چون این اولین مرگ کولبرها نیست و هر روز یا هرهفته شاهد مردن یا زخمی و زمین‌گیر شدن کولبران هستیم. اگر مرگ می خواست مانع اهالی شود فرهاد و آزاد الان زنده بودند.

برای بچه های ما آرزو مفهومی ندارد ما همه گورستانی از آرزوها داریم ولی با این حال فرهاد عشق فوتبال بود

جامعه+

آزادی از فقر

زانیار پسر جوانی که با آزاد و فرهاد برای کولبری به دل کوهستان های پربرف ژالانه و گردنه تته زده بود حاضر نشد گوشی تلفن را بگیرد و به ما بگوید آن بالا که بجز آن سه و خدا کس دیگری نبود چه بر سرشان گذشته است ولی سامان مرد جوان ۳۲ ساله ای که زندگی اش در کولبری خلاصه می شود برایمان گفت که چطور آزاد را پیدا کرد، روی دوش گرفت و تا لب جاده پایین آورد و تا لحظه ای که در بیمارستان شنید آزاد مرده است و باید راهی سردخانه شود، کنارش ماند. سامان دوست نزدیک آزاد بود، هم صحبت و همرازش، مردی که گاهی در فارسی حرف زدن کم می آورد ولی داستان کولبری و رنج کولبران و قصه آزاد و فرهاد را با شور و حرارتی خاص نقل می کند.

شما کسی هستید که جسد آزاد را پیدا کرده و به روستا آورده اید. برایمان تعریف می کنید که چه شد؟

وقتی زانیار، پسری که همراه آزاد و فرهاد بود خبر آورد که آزاد در سرما بی حال شده من به همراه بقیه اهالی برای کمک راهی کوهستان شدیم. بالای کوه کولاک بود، راه خیلی سخت بود، جنازه افتاده بود لای برف ها و چون برف می بارید چیزی نمانده بود که زیر برف گم شود. من آزاد را روی کول گرفتم و به سمت پایین حرکت کردم، به دوستانم هم زنگ زدم که برای کمک بیایند و به آنها گفتم اگر زودتر نیایید خودم هم می میرم.

آزاد لاغر بود، درست است؟

بله لاغر بود ولی وقتی کسی می میرد بدنش شل می شود و سنگینی دارد.

چهره اش چطور شده بود؟

از شدت سرما سیاه شده بود ولی هیچ جای زخم نداشت.

باری که به کول می کشید چه شد؟

زانیار می گفت بارش را به کناری پرت کرده، نمی دانم بار کجا بود چون ما دنبال خودش بودیم نه بارش.

وقتی جنازه آزاد را آوردید پایین چه شد؟

مردم همه جمع شده بودند. بعد زنگ زدیم به ۱۱۵ و اورژانس هم آزاد را رساند به بیمارستان بوعلی.

بیمارستان چه گفت؟

دکتری آمد و گفت این مرده و کار از کار گذشته. بعد کیسه ای آوردند و گفتند باید برود سردخانه، بعد هم همگی رفتیم دنبال فرهاد.

فرهاد را چه کسی پیدا کرد؟

یکی دو تا از اقوامش.

فرهاد در چه وضعیتی بود؟

فرهاد آمده بود کنار یک باغ اما نتوانسته بود داخل شود و همان جا کنار باغ مرده بود.

با فرهاد چه قدر دوست بودید؟

من بیشتر با آزاد دوست بودم.

پس از آزاد بگو، با او درباره چه چیزهایی حرف می زدی؟

من و آزاد هر روز به یک باشگاه کبوتر بازی می رفتیم و کبوترها را تعلیم می دادیم. دوست داشتیم کبوتری داشته باشیم که از مریوان تا مشهد برود و برگردد. همان روز که آزاد برای کولبری رفت قبلش به من گفت که می خواهد امسال کبوترش را به تهران یا مشهد بفرستد. می گفت اگر اینطور شود خیلی خوشحال می شوم. او عاشق پرنده ها بود.

چرا آزاد درس را ول کرد، در این باره چه می گفت؟

آزاد ذهنش برای درس خواندن خیلی خوب بود ولی می گفت پول نداریم و نمی توانم درس بخوانم.

راستی سبد معیشتی را به خانواده آزاد و فرهاد دادند؟

ندادند، حتی یارانه این خانواده را هم قطع کردند.

چرا؟

دلیلش را نمی دانم ولی وقتی می گویند یارانه عده ای را قطع می کنیم خب منظورشان یارانه آدم های بدبخت است.

از آرزوهای فرهاد خبر دارید؟

همیشه می گفت کاش بتوانم درسم را بخوانم و دکتر شوم ولی خب نتوانست و به آرزویش نرسید.

اطلاع‌رسانی دودی

اطلاع رسانی ضعیف درباره تصمیم‌های کمیته اضطرار آلودگی هوای تهران شهروندان را سردرگم می‌کند

لیلا شوقی
جامعه

دخترك داد می‌زند: «جدی جدی امروز دانشگاه‌ها تعطیل نبود؟!» و بعد نگاه می‌اندازد به روسری گل گلی که روی سرش است و می‌شمرد که سه بار غیبت داشته است و دوباره لبش آویزان می‌شود از ناراحتی و تند تند نفس می‌کشد تا عصبانیتش فروکش کند: «دیشب که اخبار گفت تعطیل است!» و راست می‌گوید. ماجرای تعطیل شدن و نشدن مدارس و دانشگاه‌ها به خاطر آلودگی هوا و اطلاع‌رسانی‌های عجیب و غریب اما در روزهایی که هوا خاکستری است، ذهن‌های بسیاری از مردم را هم خاکستری کرد.

همه چیز از روز پنجشنبه شروع شد. از زمانی که از کارگروه اضطرار آلودگی هوای تهران خبر رسید روز جمعه اعلام می شود روز شنبه مدارس به دلیل آلودگی هوا تعطیل است یا نه. بعدازظهر جمعه زمانی که خیلی از خانواده‌ها خود را برای خرید شب یلدا آماده می‌کردند، خبرها خیلی زودتر از روزهای دیگر، اعلام شد. استانداری تهران اعلام کرد که همه مدارس در تمام مقاطع تحصیلی در روزهای شنبه و یکشنبه، تعطیل است. در شرایطی که کارمندان و دانشجویان هم خود را آماده می‌کردند که به جمع تعطیل‌شدگان بپیوندند، داستان شکل دیگری رقم خورد. بعد از اعلام تعطیلی گمانه‌زنی برای تعطیلی ادارات و دانشگاه‌ها بیشتر شد. این گمانه‌زنی برای دانشجویان که همیشه با هشتك‌های «دانشجو هم نفس ندارد» اعتراض می‌کنند قوت گرفت. بعد از تعطیلی مدارس پایتخت در همه شیفت‌ها اما استانداری، به‌وضوح اعلام کرد که موسسات عالی و دانشگاه‌ها در روزهای خاکستری دایرند. بعد از تعیین تکلیف دانشگاه‌ها، کارمندان هم فهمیدند که تعطیلی در کار نیست و صبح زود باید سر کار حاضر شوند. شب آرام قبل از یلدا، اما خیلی زود نا آرامی به پیش گرفت زمانی که مجری خبر ۲۰ و ۳۰ شبکه دو، برگه‌ای در دست گرفت و از روی متن شروع به خواندن کرد که به آخرین خبری که به دستم رسید، توجه کنید: «دانشگاه‌ها و موسسات عالی استان تهران، در روزهای شنبه و یکشنبه تعطیل اعلام شدند. دانشگاه‌ها و موسسات در دماوند، رودهن و کرج تعطیل نیستند.» موج شادی بر دل دانشجویان راه پیدا کرد، وقتی که فهمیدند که نفس آنها هم برای تصمیم‌گیران مهم هستند. این شادی اما خیلی زود از بین رفت. هنوز نیم ساعتی نگذشته بود و خبرگزاری‌ها از تعطیلی می‌گفتند که خبر دیگری به تیتر اول روزهای خاکستری، تبدیل شد، این که دانشگاه‌ها تعطیل نیستند و دانشجویان هم باید در کلاس درس حاضر شوند. خیلی‌ها اما این خبر را ندیدند و جایشان در دانشگاه خالی ماند و دیروز تیك غیبت خوردند.

بی‌اعتمادی و خدشه بر راستگویی

این روزها، در زمانی که به عنوان عصر اطلاعات شناخته می‌شود، این اطلاع‌رسانی است که قدرتمندان را نشان می‌دهد و این خبر است که ارزشمندترین کالا به حساب می‌آید. امیرعلی مسعودی، کارشناس رسانه، با اشاره به اطلاع‌رسانی کارگروه کمیته اضطرار آلودگی هوای استان تهران می‌گوید: «این روزها، اعتبار منبع خبر، ارزشمندترین داشته است.» و به تکذیب و تایید خبرهای تعطیلی دانشگاه‌ها به خاطر آلودگی هوا، اشاره می‌کند و معتقد است که همین تکذیب‌های متوالی، باعث خدشه دار شدن اعتبار می‌شود. مسعودی با اشاره به اعتبار خبر، تاکید می‌کند که منبع خبری که اعتبار ندارد، بر صدق گفتار، خدشه وارد می‌کند و همین باعث می‌شود که در آینده مردم به اخبار توجهی هم نکنند. او داستان چوپان دروغگو را مثال می‌زند که اهالی روستا، بعد از این که گرگ به گله، حمله کرد هم داستان راستش را باور نکردند. از نظر او، صداقت بزرگ‌ترین داشته یك منبع خبر است. او البته از عملکرد کارگروه کمیته اضطرار آلودگی هوا انتقاد می‌کند و می‌گوید: «نحوه اطلاع‌رسانی کارگروه اضطرار بی‌نظمی را رواج می‌دهد.» او به ۱۲ هزار هیات علمی ساکن در تهران اشاره می‌کند و معتقد است که اگر آنها هم هنگام آلودگی هوا تعطیل باشند اتفاقا می‌تواند در کاهش آلودگی هوا تاثیرگذار باشد. اتفاقی که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها موثر باشند و بر پژوهش‌ها هم نقش داشته باشد. نظمی که از نظر این کارشناس رسانه در این کمیته، وجود ندارد.

ما هم گلایه داریم

یك پای این قضیه اما استانداری تهران است و به خاطر همین است که استانداری هم، در اطلاعیه‌ای اعلام کرده است: «شبکه خبر و بخش خبری ۲۰ و ۳۰ به عنوان عامل انتشار خبر تعطیلی دانشگاه‌ها «بدون اعلام منبع رسمی و موثق»، عامل ایجاد تشویش اذهان عمومی و التهابات اجتماعی است. بارها اعلام شده که منبع اعلام تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها و غیره صرفا استانداری تهران است.» امین بابایی، سخنگوی استانداری تهران درباره این‌که به‌جز اطلاع‌رسانی ضعیف کمیته اضطرار آلودگی هوا همیشه دیرهنگام اطلاعات را منتشر می‌کند به ما می‌گوید: «اطلاعات نقطه‌ای ایستگاه‌های هواشناسی، لحظه‌ای به کمیته اعلام می‌شود و براساس پایش و میانگین‌گیری، در مدت زمان ۲۴ تا ۴۸ ساعت، گزارشات به دبیرخانه اعلام می‌شود.» و بعد این سازمان محیط زیست است که براساس شاخص اعداد و حد استاندارد، تعیین می‌کند، روزی تعطیل شود یا این‌که نه. بابایی درباره تعطیل شدن مدارس و تعطیل نشدن دانشگاه‌ها و ادارات نیز می‌گوید که میانگین سنی و عضو گروه حساس بودن در این تصمیم‌گیری موثر هستند. اما داستان روز جمعه داستان عجیبی است. به گفته او، پرونده تعطیل شدن روزهای شنبه و یکشنبه، در ساعت ۳ بعدازظهر بسته شد و در همین زمان هم بود که موج‌سواری رسانه‌ای شروع شد و یکی از خبرگزاری‌ها هم بدون سوال کردن از استانداری و از جانب خود، خبر تعطیلی دانشگاه‌ها و موسسات عالی را اعلام کرده است. در روزهایی که ابزار اطلاع‌رسانی در دست همه، حتی کودکان هم وجود دارد و در روزهایی که در هوای خاکستری نمی‌توان نفس کشید، این مدیران هستند که می‌توانند دست و دلبازانه، خبر را در اختیار جامعه قرار دهند تا اگر ریه‌هایشان خاکستری است، ذهن‌هایشان بی‌تشویش بماند.

مسعودی: نحوه اطلاع‌رسانی کارگروه اضطرار آلودگی هوای تهران بی‌نظمی را رواج می‌دهد